



بسم الله الرحمن الرحيم

## خلاصه مباحث گذشته

بحث در مقام ششم در بلیت بخت آزمایی بود موضوعی که متداول و رایج هست. ابتدا در سه چهار بند تقسیماتی که در مسئله بود مورد اشاره قرار دادیم بعد از آن وارد بحث شدیم.

## ادله حرمت تکلیفی یا وضعی

بحث را به این ترتیب سامان می دهیم که ادله ای که می توانند برای حرمت تکلیفی یا وضعی مورد استدلال قرار بگیرد چگونه است در بلیت بخت آزمایی چه ادله ای بر حرمت تکلیفی یا وضعی وجود دارد؟

## دلیل اول: نظر مرحوم آقای تبریزی

اولین دلیل مطلبی بود که در فرمایشات مرحوم آقای تبریزی رحمه الله علیه آمده بود که این معامله به طور کلی باطل است به خاطر اینکه بیع غرری است و مبیع در اینجا مجهول است.

علت آن این است که کسی که این بلیت ها را می خرد در حقیقت مبیع واقعی و آنچه معامله بر آن واقع می شود یک طرف ثمن است که معلوم است اما مثنی واقعی در حقیقت مالی است که احتمالاً به او برسد و طی قرعه عاید او بشود ولو اینکه مبلغ و یا جنس آن مال کاملاً معلوم باشد اما چون مشخص نیست به دست او برسد یا نرسد بیع غرری می شود و معامله باطل است. این دلیل اولی بود که در فرمایشات مرحوم شیخ عن استاد تبریزی آمده است.

## مناقشه در فرمایش مرحوم آقای تبریزی

در بررسی این فرمایش برای اینکه ببینیم تام است یا نیست گفتیم از چند نظر می شود این دلیل را مورد مناقشه قرارداد.



## مبیع چیست؟

اولین اشکالی که می‌شود متوجه این استدلال کرد این است که ببینیم مبیع در اینجا چیست؟ ثمن پولی است که به عنوان خرید بلیت می‌پردازیم؛ اما مثن در اینجا سه احتمال داشت؛

- اینکه مثن، خود کاغذ باشد؛
- این که اعتبار و رقمی باشد که روی کاغذ ثبت شده است که آن رقم در قرعه شرکت می‌کند و بردو باخت روی آن رقم می‌آید؛
- احتمال سوم اینکه مالی باشد که احتمالاً در قرعه بیرون بیاید.

### شباهت مورد بحث با باب مبیع و مثن

در باب مبیع و مثن یکی از این سه حالت متصور است. اگر مبیع حالت سوم باشد یعنی مالی باشد که احتمالاً در قرعه خارج بشود اشکال دارد چون امر مجهولی است معلوم نیست که در این قرعه او برنده بشود یا نه؟ اگر آن رقم باشد ارزشی ندارد و اگر کاغذ و اوراق باشد ایشان می‌فرمایند ارزشی ندارد.

## نظر مختار

عرض ما این است که بین این سه احتمال، احتمال اقوی این است که مبیع همان رقم است بین این سه احتمال که مثن مال بعدی باشد یا رقم باشد یا ورق باشد، این سه احتمال وجود دارد. اقوی این است که آن رقم مورد معامله قرار بگیرد نه مالی که احتمالاً بعد در قرعه بیرون بیاید و نه این ورق‌ها، به نظر می‌آید با قطع نظر از اشکالات فنی دیگری که ممکن است در مسئله باشد این رقم از نظر عقلایی دارای ارزش است و این امور احتمالی آینده می‌تواند روی کاهش یا افزایش قیمت چیزی تأثیر بگذارد. گاهی کسی چیزی را می‌خرد احتمال دارد که یک چیز کم ارزشی هست ولی چون احتمال دارد بیفتد کنار خیابان، یا چیزی در آن پیدا بشود، رو همین احتمال ارزش یک چیز کم‌وزیاد می‌شود. به نظر می‌آید همین که به آن رقم اجازه داده می‌شود که وارد قرعه بشود و احتمال دارد که در قرعه برنده بشود از نظر عقلایی ارزش دارد. همین که عرف می‌بیند با این می‌تواند به مسابقه راه پیدا کند. همین حق ورود



در این مسابقه برای این اعتبار درست می‌کند و حق ورود در مسابقه از عقلایی و عرفی است که ارزش و اعتبار دارد. به نظر می‌آید اگر اشکالات فنی دیگر نباشد این تا حد زیادی قابل دفاع است که این رقم مورد معامله است و رقم که مورد معامله باشد دیگر مجهول نیست بلکه از نظر عقلایی اعتبار دارد. البته امری که احتمالاً به دست او برسد مجهول است ممکن است برسد، ممکن است نرسد، ولی حق ورود در محدوده این مسابقه به نظر می‌آید یک امر عقلایی و قابل قبول است و اعتبار و ارزشی به این می‌دهد. این اولاً؛ بنابراین اولین اشکال ما در این فرمایش این است که آنچه مورد معامله قرار می‌گیرد آن رقم است و مانعی ندارد و از نظر عقلایی اعتبار و ارزشی دارد. این پاسخ اول به این اشکال بود. این عمومیت ندارد.

گاهی ممکن است خود آن ورق را کسی بخرد ولو قیمت آن کم است یا ممکن است که یک نوع ورق‌هایی باشد که در آن مالیتی باشد ولو مالیت محدود، مثل تمبر و این‌ها نمی‌شود. ولی ممکن است ورقی یا کاغذی باشد که ارزشی هم دارد؛ و قابل این است که حفظ بشود این هم گاهی است همیشگی نیست.

بنابراین معامله روی آن رقم است رقم هم از نظر عقلایی بعید نیست که بگوییم به خاطر حق مسابقه ارزشی دارد و مجهول هم نیست و درست است. احیاناً ممکن است بگوییم آن ورق هم در مواردی ارزشی داشته باشد که معامله روی آن بیاید البته ما روی این خیلی اصراری نداریم. ارزش آن به این است که می‌تواند در مسابقه برود و به خاطر آن احتمال ارزش فعلی پیدا می‌کند. مثلاً اینکه می‌خواهد زمینی را بخرد احتمال این است که اینجا طرح مهمی اجرا بشود اصلاً هم معلوم نیست این طرح اجرا بشود یا نشود کاملاً مجهول و مردد است ولی به خاطر همین احتمال که امر مجهول و نامعینی است ارزش این بالا آمده است گاهی یک احتمال به چیزی ارزش می‌دهد یا ارزش آن را بالا یا پایین می‌برد این چیز متعارفی است. گاهی هم ممکن است خود کاغذ ارزش دیگری داشته باشد و خرید و فروش بشود که عنوان جدا هم نمی‌دهیم چون ممکن است گاهی این‌طور باشد.

### معامله به صورت صلح یا هبه

اینکه در اینجا راه فقط بیع نیست، گفتیم اینجا سه طریق وجود دارد یکی بیع و خرید این رقم هست یکی این بود که مصالحه کند، یکی هم این بود که به نحو هبه باشد. اگر بیع باشد که جواب اول می‌دهیم. جواب دوم این است که



ممکن است بگوییم به نحو صلح دادوستد بشود یعنی مبلغ را می‌دهد آن بلیت یا آن رقم را با مبلغ هزار تومان یا ده هزار تومان مصالحه می‌کنند. مصالحه باشد ایجاب قبول دارد منتهی سختگیری که در شرایط بیع هست در این نیست. در بیع باید مورد معامله معلوم باشد ولی در صلح «یغتفر فی الصلح ما لا یغتفر فی البیع» امر در باب صلح از نظر آن مال مصالح علیه خیلی اسهل است و ممکن است چیزی که اصلاً معلوم نیست مصالحه کند. می‌گوید حقی که احتمالاً بر عهده من داری این را مصالح کردم به کذا و این مصالحه که باشد دیگر بر امر محتمل و غیر معین، صلح جایز است. پس چون اینجا راهی غیر از بیع وجود دارد که صلح باشد مسئله خیلی آسان‌تر است که طریق دوم است. در هبه هم به آن شکل سختگیری نیست چه هبه مشروطه باشد معوضه باشد یا غیر از این‌ها باشد. این هم جواب دوم.

## نتیجه بررسی مناقشات

بنابراین فرض بگیریم از حیثی که دادوستد بر بلیت بخت‌آزمایی از حیث بیع اشکال دارد و جواب اول را نپذیریم، جواب دوم این است که این معامله به نحو صلح یا هبه می‌شود؛ و از این جهت هم مشکل کمتر است. صلح شد هر سه قسم آن جایز است هم می‌شود روی امر مجهول آینده صلح کند چون صلح بر مجهول مانعی ندارد هم می‌تواند بر آن رقم مصالحه کند و هم بر خود این کاغذ. اگر بگوییم این رقم یا کاغذ اعتبار ندارد باز هم می‌گوییم که صلح بدون عوض هم جایز است. اگر هبه باشد باز همین‌طور جایز است؛ بنابراین اگر بیع باشد بنا بر نظری که ما عرض کردیم؛ حالت معامله بر رقم آن درست است شاید دو قسم آن درست نباشد. بنا بر یک نظر هم هیچ‌کدام از آن‌ها درست نیست. در جواب اول می‌گفتیم بیع بر یکی از این سه قسم درست است چون ارزش دارد، ولی در جواب دوم همراه شما می‌شویم می‌گوییم بیع بر هیچ‌یک از صور ثلاثه درست نیست چون مجهول است و ارزشی ندارد. در جواب دوم می‌گوییم که بیع درست نیست اما صلح درست است. آن وقت صلح نسبت به همه سه فرض درست است چه قائل بشویم که ارزش دارد و مجهول است، مثل مال بعدی که مجهول است. در صلح مجهول بودن آن مانعی ندارد. یا اینکه قسم اول و دوم را بگوییم یعنی خود ورق یا رقم را بگوییم و بگوییم که ارزش ندارد، باز هم فوقش این است که صلح بر چیزی است که ارزش ندارد؛ و صلح بدون عوض هم جایز است این در باب صلح آمده است. سفهی و



این‌ها در بیع است معنای صلح این است که با تردید و شناخت و اقدام خودش می‌گوید هر چه بود قبول دارم؛ و لذا در صلح بحث سفه‌ی مطرح نیست السفیه، صلح جایز نیست، ولی اگر حالتی باشد که عقلاً بگویند چند میلیارد با یک قوطی کبریت مصالحه کرده است بنایش بر این بود حالت هبه‌ای دارد و این مانعی ندارد. امر عقلایی است اقدام کرده به اینکه حق خود را بگذارد صلح برای این است. این هم جواب دومی است که می‌شود به این بحث داد.

### جمع‌بندی

این دو جوابی است که در مسئله هست؛ پس این‌که فرمودند بلیت بخت‌آزمایی را نمی‌توان خرید به خاطر اینکه بیع مجهول است و غرری است این دلیل اول بود که دو جواب داده شد:

- ۱- بیع مجهول نیست چون مبیع آن رقم است و رقم ارزش عقلایی دارد؛
- ۲- این امر را هم نپذیریم غیر از بیع راه صلح و هبه اینجا باز است و در صلح و هبه هر یک از سه فرض را بگیریم درست است؛ چه بگوییم مبیع خود این ورق است، چه بگوییم مبیع آن رقم است، چه بگوییم مبیع مبلغی است که احتمالاً به او عاید می‌شود. مصالح علیه یا موهوب، رقم باشد یا ورق باشد یا مبلغ باشد، نیست. هر سه مثل هم است و صلح بر آن جایز است و فرقی نیست که بگوییم آن ارزش را دارد یا ندارد، چون ارزش نداشته باشد صلح بلاعوض یا هبه بلاعوض است ارزش داشته باشد مع العوض می‌شود. بگوییم قیمت دارد ولی مجهول است باز مجهولیت آن در صلح مانعی ندارد. این دو جوابی که به آن داده می‌شود.

### دلالت دلیل بر حکم وضعی نه حکم تکلیفی

جواب سومی که اینجا وجود دارد که خود ایشان هم متوجه این است و چیز جدیدی نیست و آن این است که برد این دلیل حداکثر در حد حکم وضعی است نه حکم تکلیفی، حداکثر چیزی که این دلیل بر آن دلالت می‌کند این است که این معامله باطل است؛ معامله که باطل شد مال‌ها منتقل نمی‌شود، طرفین ضمان دارند و نباید در آن چیز تصرف بکنند. معامله باطل است و حرمت تصرف در این پول برای موسسه‌ای که پول‌ها را جمع می‌کند مترتب می‌شود و برای کسی که مال و قرعه‌ای احیاناً بیرون می‌آید چون بر این معامله نشده است و طبق یک معامله صحیح منتقل نشده است؛ اما



حرمت تکلیفی نفس این عمل را داشته باشد یعنی اینکه بعد از اینکه اعلام کردند بخرد، از این دلیل عملیات اعلام و خرید و قرعه زدن، حرمت تکلیفی و این‌ها استفاده نمی‌شود چون دلیل می‌گوید این چون امر مجهولی است معامله بر آن جایز نیست. اگر همه اشکالات را کنار بگذاریم حداکثر می‌گوید این معامله باطل است و اما اینکه این عملیات حرمت تکلیفی داشته باشد از دلیل بیرون نمی‌آید. حرمت تکلیف تصرف در اموال حرمت متوقف و مترتب بر بطلان است اما حرمت تکلیفی که اینجا می‌گوییم یعنی حرمت خود عمل بیع و خرید و فروش و این‌ها که آن از این دلیل استخراج نمی‌شود. این سه نکته‌ای که در ذیل دلیل اول می‌شود آورد که به نظر می‌آید این دلیل تام نیست.

اگر گفتیم معامله صحیح است، تصرفات تکلیفاً جایز می‌شود اگر گفتیم باطل است تصرفات حرام می‌شود این حکم تکلیفی مترتب بر معامله است که اینجا به تبع حکم وضعی هست؛ اما حرمت تکلیفی عمل قبل از اینکه معامله‌ای بشود، خود این عمل معامله و ورود در این معامله از دلیل استفاده نمی‌شود. این دلیل اول و سه جوابی که می‌شود به آن داد. البته نکته سوم در فرمایشات خود مرحوم آقای تبریزی هم هست اما به نظر می‌آید می‌شود نکته اول را در برابر استدلال اول اقامه کرد و طرح کرد.

## دلیل دوم: عنوان قمار

دلیل دوم بر اینکه خرید و فروش بلیت‌های بخت‌آزمایی مانع و اشکال دارد عنوان قمار است. ما این بحث را در ذیل بحث قمار بررسی می‌کنیم. ممکن است کسی در دلیل دوم بگوید عنوان قمار بر خرید و فروش و دادوستد بلیت بخت‌آزمایی صادق است، دقیقاً این هم رهان است یعنی برد و باخت است که مفروض، این است که این برد و باخت بین خود آن‌ها است و چیزی که در آن برد و باخت باشد مشمول عنوان قمار می‌شود و ادله حرمت قمار از آیات و روایات این را می‌گیرد. روایات متعددی داشتیم. این دلیل دوم که شمول عنوان و مفهوم قمار نسبت به بلیت بخت‌آزمایی و خرید و فروش این بلیت باشد، از ناحیه کسانی مثل مرحوم آقای تبریزی مورد مناقشه قرار گرفته است ایشان می‌فرمایند نه؛ گرچه در ابتدا فرمودند «هذا شبه شیء بالقمار» اما در ذیل آن می‌فرمایند این قمار نیست، برای اینکه در مفهوم قمار سه قید وجود داشت؛ یکی این بود که رهان باشد و برد و باخت در آن باشد یکی هم این بود که برد و باخت بین خود آن‌ها باشد اموال خود متسابقین و شرکت‌کنندگان رد و بدل بشوند، گفتیم جایزه‌ای که از بیرون می‌دهند قمار نیست. این



دو تا اینجا هم هست، فرض این است که مصداق اصلی بحث ما این است که این پول را خود آن‌ها جمع می‌کنند و بین خودشان قرعه می‌زنند و به نام یکی درمی‌آید؛ اما قید سومی که جنس تعریف بود، لعب بود. قید سوم که جنس تعریف بود لعب بود و لذا قمار این است که «اللعب مع الرهان». ما آلات را در مفهوم قمار اخذ نمی‌کردیم می‌گفتیم «اللعب مع الرهان» بعد می‌گفتیم این رهان هم بردوباخت بین مستابقین است نه بردوباختی که از بیرون کسی تعیین می‌کند، این قید هم تصریح نشده بود ولی می‌گفتیم ارتکازاً از مفهوم بیرون می‌آید. این سه قیدی که در مفهوم قمار بود. بازی، بردوباخت، بین خود این افراد متسابقین باشد این سه مفهوم بازی، بردوباخت یا بین هم باشد قید دو و سه که اینجا روشن است اما ایشان می‌گویند بلیتی را می‌خرد و بازی و لعب نیست، غیر از مثل شطرنج و بازی‌های متعارفی است که در باب قمار گفته می‌شود. این دلیل دوم که صدق قمار باشد با این عنوان و شکل مورد مناقشه قرار گرفته است که «هذا ليس به لعب» بلکه یک معامله جدی است که انجام می‌گیرد. این اشکالی است که مرحوم آقای تبریزی به این دلیل دارند. ممکن است بگوییم این اشکال وارد نیست درست است که معامله است ولی عرف این را بازی می‌داند و چیز جدی نمی‌داند، اصل این قصه بر اساس بخت‌آزمایی و برای ورود در یک بازی است برای اینکه قرعه‌ای زده بشود و بختشان را ببازمایند که احتمال موهوم عقلایی است بعید نیست بگوییم از نظر عقلایی این یک بازی است یعنی در عالم خارج جدیت این بیشتر از قمار نیست، مثلاً شطرنج یا چیزهایی که منافع و فوایدی دارد یک احتمال و شانس‌آزمایی و این‌ها است و از نظر جدی بودن بالاتر از اینکه وارد یک بازی فکری خیلی پیچیده‌ای در شطرنج می‌شود نیست که در آن بردوباخت قرار داده شده است یا در چیزهای دیگری که در آن‌ها منافع و فوایدی است یک نوع ورزش فکری و از این قبیل است. به نظر می‌آید این لعب است و اگر هم لعب نباشد واقعاً فرقی با آن‌ها نمی‌کند؛ یعنی قطعاً در ارتکاز عرفی فرقی بین این و آن‌ها نیست. به این شکل در کلام انوار الفقاهه نیامده است ولی یک جمله‌ای دارند که شاید مقصودشان این باشد که کلمه قمار ممکن است اینجا صدق نکند چون عقلاً مثلاً عرفاً لعب نمی‌گویند، ولی به نظر می‌آید که لعب هست و اگر نباشد ملاک آن در اینجا هست و هیچ فرقی نمی‌کند این بردوباخت روی احتمال موهومی بیاید و قرعه‌ای زده بشود؛ و لذا این اشکال بر دلیل دوم به نظر ما قبول نیست.



## نتیجه بحث در دلیل دوم

نتیجه این است که یا قمار در اینجا صادق است به خاطر اینکه عرفاً لعب صادق است، یا اینکه اگر هم در این تردیدی بکنیم تنقیح مناط آن روشن است و چیز با ارزشمندی در اینجا وجود ندارد. یک احتمال و شانس آزمایی است قرعه‌ای در بین صد هزار نفر که اسم یکی دربیاید این مسئله بیشتر تفنن و تفرجی است. این اندازه که یک وقتی مال درستی دستش می‌آید در همه قمارها این طور است وقتی می‌برد مالی را به دست می‌آورد، صرف اینکه بنا بر یک احتمال یک مال واقعی به چنگ او می‌آید این مسئله را از موهون بودن و عدم غرض عقلایی و لعب بیرون نمی‌برد والا اگر این کافی باشد برای اینکه لعب نباشد مصادیق قمار هم لعب نیست. برای اینکه آنجا هم بر اساس یک احتمال ممکن است یک میلیارد پول دست او بیاید این موجب نمی‌شود که بگوییم لعب نیست. چون ممکن است به ذهن کسی بیاید که قرعه‌ای می‌زنند و چیزی به دست می‌آید می‌گوییم آن دیگر بازی نیست جدی است، در قمار هم هست اگر کسی بگوید آنجا بر اساس اقدامی است که به نتیجه می‌رسد اینجا بر اساس قرعه است باز اینجا اولی است که اشکال داشته باشد، چون آنجا باز، کاری انجام می‌دهد اما اینجا که کار هم انجام نمی‌دهد، بر اساس یک شانس این رقم بیرون بیاید یا نیاید. لذا می‌گوییم اگر مفهوماً هم قمار نباشد ملاکاً مثل قمار است بلکه به طریق اولی این حکم در اینجا هست. بر اساس یک شانس و قرعه‌ای که پایش به جایی بند نیست، والا کاری نکرده و هیچ منفعتی اینجا نبرده است که بگوییم فکرش قوی شده و این‌ها. به نظر می‌آید که این دلیل دوم تام است «اما لصدق مفهوم القمار علی المسئله اول تنقیح المناط بل للاولویه» یکی از این سه حالت اینجا هست. البته این دلیل دوم آنجایی است که این پول از خود این‌ها جمع می‌شود و در بین خودشان بردو باخت یا قرعه زده می‌شود اما اگر این پول را کسی از بیرون بدهد در بحث قبلی می‌رود و مفهوم قمار بر آن صادق نیست. فقط این نکته است که دلیل دوم مربوط به آنجایی است که این پول از خود این‌ها جمع می‌شود، یا کاملاً از خودشان است یا مشترک است بخشی از بیرون است بخشی از خودشان است؛ اما همین که از میان خودشان پول جمع می‌شود و بعد بر اساس قرعه به یکی می‌دهند و به یکی نمی‌دهند همین موجب می‌شود که مفهوم قمار مفهوماً یا ملاکاً یا به نحو فحوا در اینجا صدق بکند. چون از بین خودشان یک مقدار پول آمده و تقسیم می‌شود اشکال پیدا می‌کند. اگر از بیرون است این دلیل آن را اشکال نمی‌کند و در بحث قبلی می‌رود چون در قمار این قید



مأخوذ بود. آنجا که پول را دیگری می‌دهد، بلیت را می‌فروشد پولی از آن‌ها جمع می‌کند و در کار خیری صرف می‌کند اما چیزی که به این‌ها می‌دهد از منابع خود او است از این دلیل آن اشکال بیرون نمی‌آید.

فرض این است که همه راضی هستند اگر رضایت نباشد و کسی اجبار کند قطعاً اشکال دارد. در قمار اینکه بگویند معامله می‌کنیم یا صلح می‌کنیم بالاخره بر اساس یک عقدی ملتزم به این شده‌اند قمار آن‌ها را می‌گیرد و اشکال دارد. بحث در بلیت بخت‌آزمایی است یعنی بلیت را می‌خرد و پولی بین خودشان جمع می‌شود بر اساس قرعه کسی می‌برد این اشکال دارد ولی مصداق واضح آن این است که پول جمع می‌کند در مدرسه خیریه خرج می‌کند ده میلیارد را در مدرسه خیریه می‌برد آن‌هم ده میلیون از جای دیگر گذاشته برای اینکه به این‌ها جایزه بدهد این دلیل آن را منع نمی‌کند. ولی اینکه پول این‌ها جمع بشود و بر اساس قرعه به چند نفر ده میلیون بدهند به نظر می‌آید عنوان قمار یا ملاک آن در این صادق است فرقی نمی‌کند. قرار گذاشتند پول جمع کنند و به یکی بدهند او در کجا خرج می‌کند دخیل در این بحث نیست این اشکال دارد. ملاک لعب مع الرهان است. در قمار هم ممکن است بگویند با این بازی می‌کند با پول آن کار خیری انجام می‌دهد در قمار قطعی و یقینی هم ممکن است بگوئیم این آقای که در بازی شطرنج می‌برد می‌گوید من پولم را برای زلزله‌زدگان به فرستادم یا مسجد می‌سازم، گاهی قماربازان بزرگ دنیا این کار را می‌کنند یعنی پولی که به دست می‌آورد ده نفر را به مکه می‌فرستد. یک وقتی می‌گوئیم این بردو باخت می‌کند یعنی پول جمع می‌کند بعد هم قرعه می‌زنیم به هر کس رسید کل این را می‌دهیم به او یا به سه نفر قرعه می‌زنیم به هر کدام این قدر می‌دهیم این اشکال دارد. یک وقت است پولی جمع می‌کنیم همه وسط می‌گذاریم احراز می‌کنیم بعد همه با رضایت می‌گویند دو نفر برود کربلا. نه اینکه حالت بردو باختی در این باشد که قرعه‌ای ملک کسی بشود. صلح کند بگویند ما همه پول می‌دهیم شما برو کربلا، این مانعی ندارد تعیین کسی که بخواهد برود کربلا، اگر با قرعه انجام می‌دهیم و ملک او بشود این قمار است؛ یعنی بگوئیم قرعه می‌زنیم ملک کسی یا ملک دو یا سه نفر می‌شود این قمار است. اگر پولی جمع می‌کنند کسی برود کربلا مانعی یا خانه بخرد عیبی ندارد ولی اینکه وارد قرعه‌ای بشود و بر اساس یک احتمال بخواهد به دست بیاید به نظر می‌آید اشکال دارد. بحث ما در بلیت بخت‌آزمایی این شکلی است ممکن است آن فروض تفاوتی بکند، باز هم تأملی روی آن می‌کنیم یعنی پول از خریداران بلیت جمع می‌شود بعد قرعه‌ای می‌زنند برحسب قرعه به چند نفر پولی می‌دهند به نظر می‌آید مفهوم یا مناط قمار در آن صادق است و لعب هم صدق می‌کند صدق هم نکند منطش هست.



آن امر موجب می‌شود این حالت رهانی پیدا کند اینجا رهان در کار است یعنی این ارزش به خاطر آن احتمال است آن احتمال موجب می‌شود که آن صدق رهان بکند، وجود آن احتمال موجب می‌شود که این یک حالت گروکشی داشته باشد. دلیل دوم به نظر می‌آید به نحوی درست است بازهم در فروضی که کمی تفاوت پیدا می‌کند تأمل کنید. این دو دلیل که به نظر می‌آید دلیل اول تام نیست دلیل دوم تام است. اگر دلیل دوم تام باشد طبعاً هم حرمت تکلیفی و هم حرمت وضعی را افاده می‌کند یعنی اصل این عمل و اقدام به این عمل اشکال دارد و وضعاً باطل است.

و صلی الله علی محمد واله الطاهرین.